



مسئولیت تبیین و ابلاغ احکام الهی در زمان غیبت بر عهده ولی فقیه است

در زمان غیبت کبری شخصی وجود داشته باشد تا احکام اسلامی را تبیین کند و به مردم بشناساند؛ از نظر مذهب شیعه، در زمان غیبت امام زمان (عج)، تمام این مسئولیت‌ها بر عهده ولی فقیه است.

در زمان غیبت کبری شخصی وجود داشته باشد تا احکام اسلامی را تبیین کند و به مردم بشناساند؛ از نظر مذهب شیعه، در زمان غیبت امام زمان (عج)، تمام این مسئولیت‌ها بر عهده ولی فقیه است.

به گزارش خبرگزاری فارس، سلسله جلساتی با موضوع «171#؛ درس‌هایی از ولایت فقیه» با سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن نصرالله، برگزار شده است که مشروح سخنان جلسه دوم آن در پی می‌آید.

* مقصود از ولایت فقیه، ولایت تکوینی نیست

جلسه گذشته در مورد «171#؛ ولایت فقیه» و معنای لغوی آن بحث شد که عبارت از قدرت، سلطه، حاکمیت اداره کردن امور و ... بود و نیز انواع ولایت، نام برده شد که به «171#؛ ولایت تکوینی» و «171#؛ ولایت تشریعی» تقسیم می‌شود. موضوع بحث این جلسه در رابطه با میزان مسئولیت ولی فقیه است و همان طور که در جلسه گذشته گفته شد، وقتی که در مورد ولایت فقیه صحبت می‌شود، مقصود ولایت تکوینی نیست و هیچ یک از اندیشمندان شیعه نگفته‌اند که منظور از ولایت فقیه، ولایت تکوینی است و همچنین وقتی گفته می‌شود که ولی فقیه جانشین پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) در زمان غیبت کبری است، منظور جانشینی در مقام معنوی نیست و نیز مقام ولی فقیه هم‌رتبه با مقام امام معصوم (ع) نیست، زیرا امام معصوم (ع) دارای مقام شامخ و بلند در نزد خداوند است که بسیار بالاتر از مقام یک ولی فقیه است و هیچ یک از متفکران و اندیشمندان شیعه نگفته‌اند که مقام ولی فقیه نزدیک به مقام معنوی امامت است.

یکی از بزرگ‌ترین فقها و اندیشمندان معاصر شیعه یعنی امام خمینی (ره) خیلی متواضعانه در مورد امام زمان (ع) می‌فرماید: «171#؛ روحی لتراب مقدمه الفداه» یعنی فدای خاک پای امام زمان (ع) بشوم و وقتی شخصیت بزرگی مانند امام خمینی (ره) این طور درباره امام زمان (ع) بیان می‌کند، بنابراین می‌توان به تفاوت شأن و مقام میان امامت و ولایت فقیه پی برد. وقتی گفته می‌شود پیامبر (ص) دارای مقام تشریع است، یعنی دارای قدرت ابلاغ احکام و دستورات الهی و استخراج و استنباط آنها است سپس بعد از پیامبر (ص)، امام (ع) نیز دارای چنین حقی است و این به معنی آن نیست که پیامبر (ص) این احکام را خودشان استخراج کنند بلکه پیامبر (ص) به دستور خدا و با وحی، احکام را استخراج می‌کند و در اختیار مردم قرار می‌دهد و به عبارت بهتر، علم پیامبر (ص)، الهی است و هیچ گونه خطا و اشتباهی در آن نیست.

مطالبی که پیامبر (ص) نقل می‌کنند، همان حکم و دستور واقعی خداوند است و تخلف در آن جایز نیست، دستوری که پیامبر (ص) می‌دهند، همان دستور راستین، واقعی، پایدار و بدون اشتباه خداوند متعال است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست؛ امامان (ع) نیز چنین هستند، هر چند که به آنها وحی نشده است، اما آنها علم خود را از پیامبر اکرم (ص) به ارث برده‌اند و یا از طریق کتاب و یا الهام الهی است.

* در زمان غیبت امام زمان (ع) مسئولیت تبیین احکام الهی بر عهده ولی فقیه است

در صورت عدم دسترسی افراد به امام معصوم (ع) مثلاً در زمان امام صادق (ع)، نمایندگان از طرف امامان (ع) در تمام شهرهای اسلامی وجود داشت که مسئولیت ابلاغ دستورات الهی را بر عهده داشتند، اما در زمان غیبت کبری، وظیفه اصلی پیامبر اکرم (ص) ابلاغ دستورات الهی، استخراج و استنباط آنها برای استفاده عموم مسلمانان جهان بود اما بعد از پیامبر (ص) نیز این وظیفه بر دوش امامان (ع) بود و در حال حاضر که امامان (ع) موجود نیستند، تبلیغ احکام الهی، استخراج و استنباط آنها بر عهده کیست؟ آیا باید دست روی دست گذاشت و منتظر ظهور امام زمان (عج) بود و هیچ گونه کوششی انجام نداد و حتی با علم به اینکه خداوند دین اسلام را از زمان بعثت حضرت رسول (ص) تا قیامت کبری زنده نگه می‌دارد، آیا باز هم نباید کوششی در این زمینه انجام داد و آیا حلال حضرت محمد (ص)، تا روز قیامت حلال، و حرام او حرام است، بنابراین باید در زمان غیبت کبری شخصی وجود داشته باشد تا احکام اسلامی را تبیین کند و به مردم بشناساند؛ از نظر مذهب شیعه، در زمان غیبت امام زمان (عج)، تمام این مسئولیت‌ها بر عهده ولی فقیه است.

در این مورد نیز هیچ گونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد که مسئولیت ابلاغ احکام و دستورات الهی در زمان غیبت بر عهده ولی فقیه است و او ولی امر مسلمین است و واجب کفایی است که در هر زمان که نیاز باشد، جوانان مسلمان به حوزه‌های علمیه برای تحصیل و آموزش فقه بروند تا این علوم را کسب کنند و به ابلاغ احکام الهی بپردازند.

* تفاوت میان «171#؛ واجب کفایی» و «171#؛ واجب عینی»

واجب کفایي این است که اگر گروهی از مسلمانان آن را انجام دادند، دیگر نیازی به بقیه مسلمانان برای انجام وظیفه نیست، مانند نماز میت.

واجب عینی یعنی اینکه بر انسان واجب است، کاری را انجام دهد اما در صورت انجام دادن آن توسط دیگران، این وظیفه از آنها ساقط نمی‌شود، مانند نماز و روزه؛ بنابراین اگر جامعه به فقهاء نیاز داشته باشد و تعداد آنها اندک باشد در این صورت همه ما گناهکار هستیم و باید دست از کار خود بکشیم و به دنبال آموختن علم فقه برویم.

با پاسخ دادن سؤال اول، مبنی بر اینکه وقتی در زمان غیبت امام زمان(ع) نمی‌توان به امام دسترسی پیدا کرد، بنابراین چگونه باید قادر به فراگیری احکام شرعی بود. بدون هیچ شک و شبهه‌ای جواب این مسئله واضح و روشن است، یعنی باید از ولی‌فقیه باید کمک گرفت.

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که «؛فما كان من الفقهاء صائنا لنفسه؛ حافظا لدينه؛ مخالفا لهواه؛ مطيعا لامر مولاه؛ فللعوام ان يقلدوه و ذلك لا يكون الا لبعض فقهاء الشيعة لا كلهم» یعنی اگر دسترسی به امام معصوم(ع) ممکن نبود، حتما سراغ ولی‌فقیه باید رفت و این امر هم در زمان غیبت و هم در زمان حضور امام مصداق داشت، زیرا مثلاً در زمان حیات امام صادق(ع)، ایشان فرمودند: در صورت عدم دسترسی به اینجانب، به فقهاء رجوع کنید و در تمام شهرهای اسلامی هستند و از آنها کمک بگیرید، مثلاً شهر بصره، فقهای داشت و ممکن بود از فقیه سؤالی پرسیده می‌شد که مسئله‌ای را از امام شنیده باشد و اصول و قواعد آن را از امام شنیده باشد که با کوشش و اجتهاد خود، این مسئله را حل می‌کرد.

*در زمان ولی‌فقیه، مردم باید از احکام و دستورات الهی او پیروی کنند

در زمان غیبت کبری، امامان(ع) گفتند: بر مردم واجب است که از احکام و دستورات الهی اطاعت کرده و دستورات و احکام الهی را از فقیه با تقوا بگیرند، بنابراین مسئولیت این فقهاء، ابلاغ احکام شرعی است و نباید از این کار امتناع بورزند زیرا این امر، یکی از واجبات آنهاست. اما در اینجا لازم است فرق بین کاری که یک امام معصوم(ع) و یک ولی‌فقیه انجام می‌دهد بیان شود؛ وقتی پیامبر(ص) یا امام، به ابلاغ احکام الهی می‌پردازند و احکام واقعی الهی را بیان می‌کنند، در آن هیچ‌گونه اشتباهی وجود ندارد زیرا آنها از علم الهی برخوردارند، اما فقیه این‌گونه نیست و باید علوم عربی و علوم قرآنی را فراگیرد، احادیث و روایات را یاد بگیرد و باید به اجتهاد بپردازد تا احکام الهی را استنباط کنند، سپس آن را ابلاغ کند که در بعضی موارد حکم استخراجی ممکن است صحیح یا غلط باشد، اما در مورد امامان و پیامبر(ص) جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست.

اگر ولی‌فقیه زحمت بکشد خداوند به او اجر زحمتش را خواهد داد و اگر اشتباه کند، خداوند اشتباهش را می‌بخشد زیرا او با خواندن آیات قرآن، روایات و احادیث، به استنباط و استخراج احکام الهی پرداخته است. ممکن است بعضی‌ها دیده باشند که بعضی از علماء در مورد یک مسئله اختلاف نظر داشته باشند، آیا این معقول و منطقی است که این احکام بیان شده از طرف آنها درست باشد، بنابراین قطعاً یکی از این 3 مسئله درست است، اما مجتهدی که حکم اشتباهی را صادر کرده است، چون در راه استخراج این حکم زحمت زیادی کشیده است خداوند گناه او را می‌بخشد، بنابراین امامان(ع) و پیامبر(ص) حکم واقعی الهی را صادر می‌کنند، اما ولی‌فقیه پس از مطالعه فراوان، احکام الهی را صادر می‌کند. به حکمی که ولی‌فقیه یا فقهاء استخراج می‌کنند حکم ظاهری الهی گفته می‌شود که می‌تواند درست باشد یا نادرست، زیرا امامان معصوم(ص) فرموده‌اند که پس از غیبت باید از ولی‌فقیه در زمینه‌های احکام و دستورات الهی، نماز خواندن، روزه گرفتن، حج، خمس، زکات و جهاد پیروی کرد و اینجاست که مسئله مرجع تقلید نمایان می‌شود. وقتی کسی بخواهد از عالمی تقلید کند لازم نیست، نیت تقلید یا چیزی شبیه آن به جا آورد و طبق فتوای یک فقیه عمل کرده است و تقلید یعنی عمل کردن طبق دستورات و فتاوای یک مرجع تقلید، بنابراین نکته مهم عمل کردن طبق فتواها و دستورات یک مرجع دینی است، یعنی اگر گفت: نماز را کامل بخوانم این کار را انجام دهم و یا اگر باید به صورت شکسته بخوانم باید این کار را انجام بدهم، اگر باید روزه بگیرم، روزه می‌گیرم و یا اگر گفت: روزه خود را بشکنم این کار را باید بکنم و فقیهی که باید طبق فتواهایش عمل کرد، مرجع تقلید نام دارد.

* وظیفه «؛مرجع تقلید» تشریح احکام و دستورات الهی است

در کتاب و روایات پیشین، کلمه مرجع تقلید نیامده است اما وقتی طبق دستورات و احکام یک فقیه عمل می‌کنیم در حقیقت از او تقلید کردیم، بنابراین وظیفه مرجع تقلید، فتوا دادن و تبیین و تشریح احکام و دستورات الهی است و همچنین فتوا دادن یکی از وظایف امامان بوده است که در زمان غیبت بر عهده ولی‌فقیه است.

تقلید باید بر اساس موازین شرعی و اسلامی باشد، موضوع تقلید یک موضوع ظریف و سرنوشت‌ساز است و این طور نیست که آن را ساده فرض کنیم. بنابراین موضوع تقلید، موضوع آخرت و جواب دادن به درگاه خداوند متعال و تمام اعمال دنیوی است که در آخرت تأثیرگذار است.

در ابتدا باید از مجتهد تقلید کنیم و علمای شیعه می‌گویند: راه‌های شناسایی یک مجتهد عبارتند از:

1- امتحان مستقیم؛ یعنی توسط فقیه دیگری تأیید شده باشد. مثلاً وقتی که یک پزشکی بیاید و بگوید من پزشک هستم، چون ما اطلاعی نداریم باید یک پزشک دیگری از او سؤالاتی را بنماید تا صحت و سقم ادعای وی روشن گردد، بنابراین کسی که می‌تواند

ادعای مجتهد بودن شخص دیگر را تایید کند خودش نیز باید مجتهد باشد.

2- شهادت دادن دو نفر مجتهد عادل؛ بنابراین لازم است دو فرد مجتهد عادل گواهی بدهند که این فرد مجتهد است و در این صورت است که مجتهد بودن شخص ثابت می‌شود.

3- معروف بودن شخص به اجتهاد؛ و گمان نبرید اگر مثلاً در شهری شایع شده است که فلانی مجتهد است آیا او واقعاً مجتهد است یا نه؟ بلکه وقتی چندین مجتهد می‌گویند که فلان شخص مجتهد است، دیگر لزومی ندارد که سراغ فرد دیگر بروم، زیرا گفتار این مجتهدين سند است و باید قبول کرد اما اگر کوچکترین شکی در میان باشد قول آن مجتهدين دیگر سند نیست.

و اگر شما از خودتان از مجتهدين باشید، او را امتحان می‌کنید و در صورتی که مجتهد باشد، این امر برای شما ثابت می‌شود و وقتی چندین فقیه واجدالشرايط تقلید وجود داشته باشد، باید از داناترین آنها تقلید کرد، اما از بقیه مجتهدين می‌توان در فتوایی که با داناترین مجتهد مطابقت می‌کنند، تقلید کرد؛ هر چند بعضی از علما گفته‌اند: لزومی ندارد از داناترین مجتهد تقلید کرد؛ اما اگر بگویند که باید از داناترین مجتهد تقلید کنیم، واجب است که تقلید کرد.

چگونه می‌توان فهمید که کسی داناتر است؟ علما می‌گویند: اگر توانستی تشخیص بدهی که کدام يك بالاتر از دیگری برتر است، از آن فرد تقلید کن و اما اگر نتوانستی، مخیری که از هر کدام آنها تقلید بکنی.

اما اگر احتمال دهیم که مجتهدي همسان یا بالاتر از مجتهد دیگر است، در این صورت باید از کسی که احتمالش بیشتر است تقلید کرد. خلاصه کلام اینکه اهل بیت(ع) در زمان غیبت با قراردادن ضوابطی باعث شدند که برای همیشه از این ضوابط استفاده کنیم و به رستگاری برسیم و ولی‌فقیه را به عنوان جانشین خود معرفی کردند تا از او پیروی کنیم.